

مکاشفه عیسی مسیح - شماره شانزده

پرده برداری از هفت رعد: تحلیلی پیش‌گویانه از مکاشفه و تاریخ پنهان

Jeff Pippenger

2023-11-15

ما تاکنون به تبیین توالی رویدادهای نبوی پرداخته‌ایم؛ رویدادهایی که به واسطه تاریخ پنهان هفت رعد، که در باب‌های یازده تا سیزده مکاشفه نمایانده شده است، شناسایی می‌شوند. هنوز در روند شکل‌گیری این رویدادها به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که تاریخ شاخ پروتستان‌تیسیم و شاخ جمهوریت را بر هم منطبق کنیم. همچنین هنوز بستری برای فهم فراهم نکرده‌ایم تا نقش اسلام را در پیام فریاد نیمه‌شب به‌طور دقیق مشخص کنیم. با این حال، حقیقتی بسیار مهم با این رویدادها پیوند دارد که نشان می‌دهد وقتی کسی حقایقی را که مهرشان در حال گشوده‌شدن است درمی‌یابد، باید چه بکند. برکت مکاشفه شامل مسئولیت «نگاه‌داشتن» آنچه نوشته شده است.

خط سیر تاریخی که مهرش دارد گشوده می‌شود، قدرت خلاقه خدا را به کسانی می‌رساند که بخواهند آنچه در آن نوشته شده را بشنوند، بخوانند و نگاه دارند. از این‌رو وقت آن است که از بررسی خود درباره آخرین روایت نبوی اشعیا و فصل‌های یازده تا سیزده مکاشفه اندکی فاصله بگیریم تا اهمیت «سه روز و نیم» را روشن کنیم؛ همان سه روز و نیم که در آن ایلیا و موسی در خیابان ابرشاهراه اطلاعات - که از دره استخوان‌های خشک و مرده می‌گذرد - مرده بودند. آنچه اکنون مشخص خواهیم کرد، نمادپردازی «بیابان» است.

در مقاله پیشین، ما چهار شاهد نبوی توالی رویدادهایی را که به وسیله تاریخ پنهان هفت رعد تعیین شده‌اند، شناسایی کردیم. خط تصویر مسیح، خط دو شاهد، خط تصویر وحش و خط پادشاه جعلی شمال.

نیمه دوم خط پادشاه جعلی شمال، با قدرت‌گیری پاپیت در سال ۵۳۸ آغاز می‌شود. سپس پاپیت، پادشاه جعلی روحانی شمال، اورشلیم روحانی و اسرائیل روحانی را به مدت هزار و دویست و شصت سال پایمال کرد.

و به دم شمشیر خواهند افتاد، و به اسارت به میان همه ملت‌ها برده خواهند شد؛ و اورشلیم به دست غیریهودیان پایمال خواهد شد تا وقتی که زمان‌های غیریهودیان به کمال برسد. لوقا ۲۴:۲۱.

به یوحنا گفته شد که هم قدسگاه و هم لشکر را اندازه بگیرد، اما همچنین به او گفته شد صحن را از قلم بیندازد، زیرا آن به غیریهودیان به مدت هزار و دویست و شصت سال داده شده بود.

و به من نی‌ای مانند عصا داده شد؛ و فرشته ایستاد و گفت: برخیز و هیکل خدا و مذبح و عبادت‌کنندگان در آن را اندازه بگیر. اما صحن بیرونی هیکل را از قلم بینداز، و آن را اندازه بگیر؛ زیرا به امت‌ها داده شده است؛ و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱: ۱۱، ۲.

یوحنا و لوقا شهادت می‌دهند که غیریهودیان «اورشلیم» را به مدت «چهل و دو ماه» «پایمال می‌کنند». یوحنا مدت را مشخص می‌کند و لوقا پایان این تاریخ را نشان می‌دهد. این دو شاهد به پرسش دانیال، باب هشتم و آیه سیزدهم، می‌پردازند.

آنگاه شنیدم که یکی از مقدسان سخن می‌گفت، و مقدس دیگری به آن مقدسی که سخن می‌گفت گفت: تا به کی رؤیا درباره قربانی دائمی و معصیت ویرانگر خواهد بود، تا قدس و لشکر هر دو برای پایمال شدن سپرده شوند؟ دانیال ۸:۱۳.

پرسش درباره مدت زمانی که قدس و لشکر می‌بایست زیر پایمال شوند، دو قدرت ویرانگر را مشخص می‌کند که عمل لگدمال کردن اورشلیم را انجام می‌دهند؛ اورشلیمی که در کتاب دانیال با عنوان «قدس» و نیز «لشکر» معرفی شده است. برداشت بنیادین درست از این آیه، چنان‌که J. N. Andrews بیان کرده، این است که آیه دو قدرت ویرانگر را معرفی می‌کند که هم قدس و هم لشکر را پایمال کردند. نخستین قدرت ویرانگر معرفی شده در این آیه، بت‌پرستی است و دومی پاپ‌گرایی. واژه «لشکر» در اصطلاح دانیال همان چیزی است که یوحنا آن را «پرستندگان» در هیکل، یعنی در اورشلیم، می‌نامد.

در دانیال ۸ دو «ویرانی» وجود دارد. این حقیقت را یوشیا لیچ چنان روشن کرده است که سخنان او را نقل می‌کنیم:

«قربانی دائمی» قرائت کنونی متن انگلیسی است. اما چیزی به نام «قربانی» در متن اصلی یافت نمی‌شود. این امر از سوی همگان پذیرفته شده است. این جاشیه یا ساختی است که مترجمان بر آن نهاده‌اند. قرائت درست چنین است: «دائمی و تعدی ویرانی»؛ که در آن «دائمی» و «تعدی» با «و» به هم پیوسته‌اند؛ یعنی «ویرانی دائمی» و «تعدی ویرانی». آن‌ها دو قدرت ویرانگرند که قرار بود قدس و لشکر را ویران کنند. — تبیین‌های نبوی، جلد ۱، صفحه ۱۲۷.

روشن است که قدس و لشکر قرار بود به وسیله «دائمی» و «تعدی ویرانگر» زیر پایمال شوند. خوانش دقیق آیه ۱۳ این نکته را روشن می‌سازد. و این واقعیت نکته دیگری را تثبیت می‌کند، یعنی اینکه این دو ویرانی همان دو صورت عمده‌اند که شیطان در قالب آن‌ها کوشیده است عبادت و امر یهوه را براندازد. اظهارنظرهای آقای میلر درباره معنای این دو اصطلاح، و روشی که او برای پی بردن به آن معنا در پیش گرفته، ذیل عنوان زیر ارائه شده است:

دو ویرانی عبارت‌اند از بت‌پرستی و پاپیسم.

«به خواندن ادامه دادم و نتوانستم مورد دیگری بیابم که در آن [قربانی دائمی] یافت شده باشد، جز در دانیال. سپس [به کمک یک کنکوردانس] آن واژه‌هایی را که با آن در ارتباط بودند برداشتم: «بردارد»؛ «او بخواهد برداشت»؛ «قربانی دائمی»؛ «از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود» و غیره. به خواندن ادامه دادم و گمان کردم نوری بر متن نخواهم یافت؛ سرانجام به دوم تسالونیکیان 2:7، 8 رسیدم: «زیرا راز بی‌قانونی هم‌اکنون در کار است؛ فقط آن که اکنون بازمی‌دارد، بازخواهد داشت، تا از میان برداشته شود، و آنگاه آن شریر آشکار خواهد شد» و غیره. و چون به آن متن رسیدم، آه! حقیقت چه روشن و باشکوه نمودار شد! همین است! آن همان «قربانی دائمی» است! خوب، اکنون پولس از «آن که اکنون بازمی‌دارد» یا مانع می‌شود چه منظور دارد؟ از «مرد گناه» و «شریر»، مراد پاپی‌گری است. خوب، چه چیزی مانع از آشکار شدن پاپی‌گری است؟ البته، آن بت‌پرستی است؛ پس، در این صورت، «قربانی دائمی» باید به معنای بت‌پرستی باشد. — راهنمای ظهور دوم، صفحه 66. جی. این. اندروز، معبد و 2300 روز، 33، 34.

در تحقق «هفت بار» لایوان باب بیست‌وشش، بت‌پرستی به مدت ۱۲۶۰ سال مقدسگاه و لشکر را پایمال کرد و سپس پاپ‌گرایی به مدت ۱۲۶۰ سال دیگر همان کار را انجام داد. طبق لوقا و یوحنا، نهاد پاپی به مدت ۱۲۶۰ سال اورشلیم را پایمال کرده بود، تا اینکه در سال 1798 زخم مرگبار خود را دریافت کرد. با کم کردن ۱۲۶۰ سال از 1798، به 538 می‌رسیم. با کم کردن ۱۲۶۰ سال از 538، به 723 پیش از میلاد می‌رسیم، زمانی که آشور، پادشاه حقیقی شمال در آن زمان، پادشاهی شمالی اسرائیل را به بردگی برد.

یوحنا فقط به دوره هزار و دویست و شصت‌ساله‌ای اشاره می‌کند که طی آن نظام پاپی قدس و لشکر را پایمال کرد، اما لوقا به هر دو دوره هزار و دویست و شصت‌ساله‌ای می‌پردازد که طی آن

بت‌پرستی و پاپ‌گرایی اورشلیم را پایمال کردند، زیرا می‌گوید: «تا زمان‌های امت‌ها به کمال رسد.» لوقا پایمال‌شدن اورشلیم را بیش از یک «زمان» می‌داند، زیرا آن را تحقق «زمان‌ها» ی امت‌ها می‌نامد.

البته در سال ۱۸۵۶، ادونتیسیم میلریتی لاودیکی شد و هفت سال بعد، حقیقت «هفت زمان» لاویان ۲۶ را رد کرد؛ بنابراین برای ادونتیسیم دیدن این حقایق ساده کتاب مقدسی ناممکن است. حقیقتی که بیان می‌کنم این است که تاریخ پنهان «هفت رعد»، که سه نشانه راه و یک دوره زمانی میان نخستین و دومین نشانه راه، و سپس دوره زمانی دومی میان دومین و سومین نشانه راه را مشخص می‌کند، در درون خط نبوی پادشاه جعلی شمال بازنمایی شده است.

آن خط در ۷۲۳ پیش از میلاد آغاز شد، زمانی که پادشاهی شمالی اسرائیل به دست پادشاه آشور، که به معنای واقعی کلمه پادشاه شمال بود، به بردگی رفت. سپس در ۵۳۸، پادشاه روحانی شمال قدرت گرفت و به مدت هزار و دویست و شصت سال دیگر اورشلیم روحانی را پایمال کرد، تا اینکه در ۱۷۹۸ زخمی مرگبار دریافت کرد. از ۷۲۳ پیش از میلاد تا ۵۳۸، قدرت‌هایی که اسرائیل را زیر سلطه داشتند، همواره قدرت‌های بت‌پرست بودند.

خط مسیح مسیح پادشاه حقیقی شمال را در هنگام تعمید او در سال ۲۷ نشان می‌دهد، و هزار و دویست و شصت روز نبوتی بعد، او مصلوب شد. سپس شاگردانش توان یافتند تا پیام پادشاه حقیقی شمال را اعلام کنند، تا هنگام سنگسار استفان در سال ۳۴. تنها زمانی که مسیح در تمام آن هزار و دویست و شصت روز خدمتش پیاده راه نرفت، وقتی بود که در ورود پیروزمندانه سوار وارد اورشلیم شد. از این رو او به مدت هزار و دویست و شصت روز اورشلیم را پایمال کرد، همان‌گونه که شاگردانش نیز پس از صلیب چنین کردند. هر دو خط، یعنی خط پادشاه جعلی شمال و خط مسیح، پادشاه حقیقی شمال، به مدت هزار و دویست و شصت روز اورشلیم و لشکر را پایمال کردند.

بت‌پرستی بدل نظام پرستشی خدمت قدس زمینی یهودیان جسمانی بود و پاپیسم بدل خدمت قدس آسمانی یهودیان روحانی است. هزار و دویست و شصت سال بت‌پرستی با هزار و دویست و شصت روز مسیح متناظر بود و هزار و دویست و شصت سال پاپیسم با هزار و دویست و شصت روز شاگردان متناظر بود.

هر یک از آن دو خط، ساختار نبوی یکسان تاریخ پنهان «هفت رعد» را در بر دارد که مهرگشایی علنی آن از ژوئیه ۲۰۲۳ آغاز شد. این مهرگشایی تا حدی با شناسایی نخستین نومیدی جنبش میلر به انجام رسید. نخستین نومیدی آنان دوره‌ای را آغاز کرد که در مَثَل ده باکره «زمان درنگ» نامیده می‌شود. «زمان درنگ» در گردهمایی اردوگاهی اکستر، نیوهامپشایر پایان یافت، زمانی که پیام «فریاد نیمه‌شب» به طور کامل تثبیت شده بود. گردهمایی اکستر به دومین نشانه‌راه تبدیل شد و سپس دوره‌ای را آغاز کرد که در آن پیام «فریاد نیمه‌شب» اعلام می‌شد، تا زمانی که نشانه‌راه سوم داوری و آخرین نومیدی فرا رسید.

سه نشانه راه عبارت بودند از نخستین ناکامی، پیام فریاد نیمه‌شب و آخرین ناکامی. این سه نشانه با واژه عبری «حقیقت» منطبق‌اند که نمایانگر حرف اول، سیزدهم و آخر الفبای عبری است. اینکه اولی و آخری هر دو ناکامی‌اند، امضای آلفا و امگا را نشان می‌دهد.

در تاریخ جنبش میلریتی بازنمایی مستقیمی از هزار و دویست و شصت روز وجود ندارد، با این حال تاریخ جنبش میلریتی تاریخ نخستین جنبش است و از این رو نمونه جنبش پایانی به‌شمار می‌رود. تاریخ نخستین سرخوردگی در جنبش پایانی در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ آغاز شد و این در باب یازدهم مکاشفه به تصویر کشیده شده است. در باب یازدهم مکاشفه، دو شاهد کشته می‌شوند و این نخستین سرخوردگی در جنبش پایانی را نشان می‌دهد؛ سرخوردگی‌ای که جنبش نخستین نمونه آن بود.

در مکاشفه باب یازدهم، ناامیدی آغازگر دوره‌ای هزار و دویست و شصت روزه شد که در آن اجسادشان در خیابان افتاده بود و بدین‌سان زمان تأخیر مثل را نشان داد. در هنگام رستاخیزشان، آنان در همان ساعت داوری قانون روز یکشنبه همچون بیرقی برافراشته می‌شوند. تاریخ دو شاهد شامل دوره‌ای نمادین به مدت هزار و دویست و شصت روز است.

جزئیات حرکت فرشته سوم در تاریخ پنهان هفت رعد، نسبت به سایر خطوط موازی، شرح و جزئیات بسیار بیشتری ارائه می‌دهد؛ اما خط فرشته سوم، خط پادشاه حقیقی شمال، و خط پادشاه جعلی شمال، همگی همان ویژگی‌های نبوی را دارند: یک نقطه آغاز، پس از آن دوره‌ای زمانی که تا نقطه میانی امتداد می‌یابد، و پس از آن نیز دوره‌ای زمانی که تا داوری در نقطه پایان امتداد می‌یابد.

هزار و دویست و شصت روز یکی از عناصر اصلی تاریخ پنهان هفت تندر است. هزار و دویست و شصت روز در باب دوازدهم مکاشفه با نماد «بیابان» نشان داده شده است.

و زن به بیابان گریخت، جایی که مکانی از جانب خدا برای او آماده شده است، تا او را در آنجا هزار و دویست و شصت روز خوراک دهند. مکاشفه یوحنا ۱۲:۶

کلیسا برای رهایی از پایمال شدن به دست قدرت پاپی به مدت هزار و دویست و شصت سال به بیابان گریخت. آیه چهاردهم شاهد دیگری می‌آورد.

و به آن زن دو بال عقابی بزرگ داده شد تا به بیابان، به جایگاه خود، پرواز کند؛ جایی که برای یک زمان و زمان‌ها و نیم زمان، دور از پیش روی مار، تغذیه می‌شود. مکاشفه ۱۲:۱۴.

کلیسا به مدت هزار و دویست و شصت سال از جفای اژدها و پاپیت گریخت، و بنابراین «بیابان» نماد هزار و دویست و شصت روز است. آن عدد به‌طور مستقیم هفت بار در کتاب‌های دانیال و مکاشفه آمده است، اما در کتاب مقدس به چند شیوه دیگر نیز نشان داده شده است. در هر مورد، بیانگر «هفت بار» در لایوان بیست‌وشش است.

خواه بت‌پرستی بود که از سال ۷۲۳ پیش از میلاد تا سال ۵۳۸ قدس و لشکر را پایمال می‌کرد، و خواه پاپیت بود که اورشلیم روحانی و عبادت‌کنندگان در آن را لگدمال می‌ساخت، در هر دو حال این رویداد نمونه‌ای از پراکندگی قوم خدا بود؛ پراکندگی‌ای که بر اثر شکستن عهد «سبت‌های زمین» از سوی قوم خدا پدید آمد، آن‌گونه که در لایوان باب‌های بیست‌وپنج و بیست‌وشش بیان شده است. در باب بیست‌وشش از آن با عنوان «دعوی عهد خدا» یاد می‌شود.

و شمشیری بر شما خواهم آورد که دعوی عهد مرا انتقام گیرد؛ و چون در شهرهایتان گرد هم آید، وبا را در میان شما خواهم فرستاد؛ و به دست دشمن سپرده خواهید شد. لایوان ۲۶:۲۵

سرکشی بر ضد عهد خدا، بردگی و پراکندگی‌ای را بر قوم خدا آورد که از آن با «نزاع عهد من» یاد شده است. نفهمیدن آن مجازات—که دانیال آن را «لعنت» و «سوگند» موسی می‌نامد و همچنین «نزاع عهد من» خوانده می‌شود—شخص را از دیدن معنای ژرف‌تر کار مسیح، چنان‌که در باب نهم دانیال نمایانده شده است، کور می‌کند. ارزیابی ثابت نوشته‌های الن وایت درباره قوم خدا که در کوری لائودیکی هستند این است که آنان نمی‌توانند «از علت، به معلول استدلال کنند». شاید ادعا کنید که هزار و دویست و شصت سال قرون تاریک را می‌فهمید، اما اگر «علت» آن پایمال شدن را ندانید، کورید.

و او برای یک هفته با بسیاری عهد را استوار خواهد کرد؛ و در میانه آن هفته قربانی و هدیه را متوقف خواهد کرد، و به سبب گسترش رجاسات آن را ویران خواهد کرد، تا به فرجام برسد، و آنچه مقرر شده است بر ویرانگر فرو ریخته خواهد شد. دانیال ۹:۲۷.

تأیید عهد از سوی مسیح به طور مستقیم با «نزع عهد او» مرتبط است. مدت «لعنت» دو هزار و پانصد و بیست سال بود، و مدت تأیید همان عهد توسط مسیح دو هزار و پانصد و بیست روز بود. بر اساس واژه عبری «حقیقت» که چارچوب تاریخ پنهان «هفت تندر» را فراهم می‌کند، هفته نبوتی‌ای که مسیح می‌بایست عهد خود را در آن تأیید کند، سه نشانه راه داشت که با نخستین، سیزدهمین و آخرین حروف الفبای عبری نمایانده می‌شوند.

نخستین نشانه راه آن هفته تعمید او بود، نشانه دوم صلیب بود و آخرین نشانه مرگ استفان. امتناع از دیدن «هفت بار» در لایوان بیست‌وشش، چنان‌که فرشتگان آسمانی ویلیام میلر را به دیدن «هفت بار» رهنمون شدند، توانایی دیدن کامل همان نبوتی را از میان می‌برد که در آن مسیح خون خود را ریخت و همان عهدی را تأیید کرد که قوم باستانی حقیقی او آن را رد کرده بودند. هر کس که در نهایت نجات یابد، تنها درکی جزئی و ناقص از «حقیقت» خواهد داشت. اما هیچ‌کس که عمداً از دیدن «حقیقت» سر باز زند، نجات نمی‌یابد. تنها یک راه به سوی پدر وجود دارد، و آن از طریق عیسی است، و عیسی خود «حقیقت» است.

این درکی ارزشمند برای تأمل است، زیرا به میثاق مندرج در لایوان فصل‌های بیست‌وپنج و بیست‌وشش اشاره دارد. «لعنت» «هفت بار» به سبب بی‌میلی اسرائیل باستانی واقعی به اجرای رهنمودهای استراحت دادن به زمین و عمل کردن به دستورهای یوبیل بر آنان نازل شد. این گناهی از نوع ترک وظیفه بود. لعنت به خاطر فرو گذاشتن کاری که به انجامش فرمان یافته بودند بر آنان آمد، نه از آن رو که مستقیماً فرمانی را شکسته باشند، مانند «قتل مکن» یا «دزدی مکن». آنان به سادگی رهنمودهای مربوط به استراحت دادن به زمین را نادیده گرفتند. ادونتیست‌هایی که به سادگی «هفت بار» را نمی‌پذیرند (همان‌که فرشتگان ویلیام میلر را به کشف آن هدایت کردند) به هر دلیل نامقدسی که باشد، اساساً هرگز وقتی برای تحقیق راستین درباره حقیقت نگذاشته‌اند و با نادیده گرفتن همان اطلاعات میثاقی‌ای که اسرائیل باستانی واقعی نادیده گرفت، همان نوع سرپیچی ناشی از ترک وظیفه را مرتکب می‌شوند. آغاز پایان را نشان می‌دهد.

هزار و دویست و شصت روز مکاشفه باب دوازده که به‌عنوان «بیابان» شناخته می‌شود، نمادی از «هفت زمان» است. هم هزار و دویست و شصت روز خدمت مسیح و هم هزار و دویست و شصت روز خدمت شاگردان، نمایانگر تمام آن هفته‌ای هستند که در آن عهد تأیید می‌شد. همچنین، هم هزار و دویست و شصت سالی که بت‌پرستی قوم خدا را پایمال کرد و هم هزار و دویست و شصت سالی که پاپیسم قوم خدا را پایمال کرد، نمایانگر تمام «هفت زمان» لعنت موسی هستند.

در مکاشفه یوحنا، فصل یازدهم، پس از هزار و دویست و شصت روز، استخوان‌های مرده زنده می‌شوند تا به‌عنوان صد و چهل و چهار هزار وارد عهد شوند. اما برای آن‌که آن رابطه عهدی را تحقق بخشند، لازم است شرایط عهد را به‌جا آورند، همان‌گونه که دانیال در فصل نهم انجام داد. شرایط عهد «هفت برابر» دستورالعمل‌های مشخصی برای کسانی در بر دارد که خود را در سرزمین دشمن می‌یابند. وقتی کسانی که به واقعیت پراکنده شدن خود پی می‌برند خواهان بازگشت نزد خداوند می‌شوند، لایوان فصل بیست‌وشش رهنمودهایی برای چگونگی بازگشت آنان ارائه می‌کند.

و آنان از شما که باقی بمانند، در سرزمین‌های دشمنانان به سبب گناه خود تحلیل خواهند رفت؛ و نیز به سبب گناهان پدرانشان همراه آنان تحلیل خواهند رفت. اگر به گناه خود و گناه پدرانشان اعتراف کنند، همراه با تعدی‌ای که نسبت به من روا داشتند و نیز اینکه بر خلاف من رفتار کردند؛ و نیز اعتراف کنند که من نیز بر خلاف آنان رفتار کرده و ایشان را به سرزمین دشمنانشان آورده‌ام؛ در آن صورت اگر دل‌های نامختونشان فروتن شود و کیفر گناه خود را بپذیرند، آنگاه عهد خود را با یعقوب به یاد خواهیم آورد، و نیز عهد خود را با اسحاق، و همچنین عهد خود را با ابراهیم به یاد خواهیم آورد؛ و آن سرزمین را به یاد خواهیم آورد. لایوان ۳۹:۲۶-۴۲.

عبارت «away» در کتاب مقدس به معنای ذوب شدن، فاسد شدن و به تدریج از میان رفتن است. تحلیل رفتن یعنی فروکاستن تا حد استخوان‌های خشک و بی‌جان. و این تعلیم مرگ را مشخص می‌کند، زیرا کسانی را که به وضعیت خود آگاه می‌شوند چنان بازمی‌نمایند که گویی «در سرزمین دشمنانتان» هستند.

آخرین دشمنی که نابود خواهد شد، مرگ است. اول قرن‌تیان ۱۵:۲۶.

۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، نخستین ناامیدی در جنبش فرشته سوم رخ داد. نمونه آن در همه دیگر نخستین ناامیدی‌ها در خطوط مقدس اصلاح نبوی به تصویر کشیده شده است. باب سی و هفتم حزقیال، قوم خدا را در ایام آخر چنین معرفی می‌کند که منحل، فاسد و از میان رفته‌اند، تا آنجا که صرفاً دره‌ای از استخوان‌های خشک مردگان‌اند. آنان در سرزمین دشمن‌اند، که همان سرزمین مرگ است. در مکاشفه، باب یازدهم، دو شاهد کشته شدند و در خیابان رها شدند. همه انبیا با یکدیگر هم‌نظرند. پس موسی با کسانی سخن می‌گوید که در خیابانی که از میان دره حزقیال می‌گذرد مرده افتاده‌اند. در وضعیت ناامیدی ایشان، از طریق ارمیا به آنان تعلیم داده می‌شود.

پس خداوند چنین می‌گوید: اگر بازگردی، تو را باز خواهم آورد و در حضور من خواهی ایستاد؛ و اگر نفیس را از پست بیرون آوری، چون دهان من خواهی بود؛ بگذار آنان به سوی تو بازگردند، اما تو به سوی ایشان باز مگرد. ارمیا ۱۵:۱۹.

به ارمیا اطلاع داده می‌شود که اگر می‌خواهد از جانب خدا سخن بگوید، باید بازگردد و در این کار گران‌بها را از پست جدا کند. سیاق این بخش نشان می‌دهد که پست‌ها همان کسانی‌اند که او نباید به سویشان بازگردد. هنگامی که در این بخش او در حالت ناامیدی‌اش به تصویر کشیده می‌شود، می‌گوید که تنها بود.

من در مجمع استهزاکنندگان ننشستم و شادی نکردم؛ به سبب دست تو تنها نشستم، زیرا مرا از خشم پر کرده‌ای. ارمیا ۱۵:۱۷.

ارمیا در "جماعت استهزاکنندگان" ننشسته بود، زیرا او تنها نشسته بود. او نباید نزد فرومایگان، که همان جماعت استهزاکنندگان‌اند، بازگردد. در سال ۱۸۶۳، ادونتیسیم بازگشت خود به "جماعت استهزاکنندگان" را آغاز کرد، زمانی که برای رد "هفت بار" موسی، به روش‌شناسی کتاب مقدسی دختران بابل بازگشت. اما ارمیا بیش از آنکه درباره تاریخ میلرایتی سخن بگوید، به طور مشخص از ایام آخر سخن می‌گوید. هنگامی که کسانی که در دره استخوان‌های مرده‌اند به این واقعیت آگاه شوند که در سرزمین دشمنان هستند، هرگز نباید نزد آنان که بر مرگشان در خیابان شادمانی کردند، بازگردند. آن گروه می‌توانند نزد ارمیا بازگردند، اما او نمی‌تواند نزد آنان بازگردد.

اما اگر قرار باشد بازگردند، آنان نیز باید دستورهایی را که موسی داده و مستقیماً با «هفت زمان» مرتبط‌اند، به‌جا آورند. کسانی که در مکاشفه باب یازده در خیابان مرده‌اند، به مدت سه روز و نیم مرده‌اند، که از نظر نبوی همان «بیابان» است.

به همین دلیل، بیداری اولیه مردگان با پیامی تحقق می‌یابد که استخوان‌ها را به هم پیوند می‌دهد، اما آنها هنوز زنده نشده‌اند. لازم است پیام چهار باد، که همان پیام مهر و موم است، آنها را به ارتشی نیرومند تبدیل کند. نخستین پیامی که آنها را گرد هم می‌آورد از یک «صدا» می‌آید.

تسلی دهید، تسلی دهید قوم مرا، می‌گوید خدای شما. به دل اورشلیم سخن بگویید و به او ندا دهید که دوره سختی‌اش به پایان رسیده و گناهِش آمرزیده شده است، زیرا از دست خداوند در برابر همه گناهانش دوچندان دریافت کرده است. صدای کسی که در بیابان ندا می‌دهد: راه خداوند را مهیا کنید؛ در صحرا برای خدای ما شاهراهی راست کنید. هر دره‌ای بلند خواهد شد و

هر کوه و تپه‌ای پست خواهد شد؛ کج‌ها راست خواهند شد و جاهای ناهموار هموار خواهند شد.
اشعیا ۴۰: ۱-۴.

آن صدا از بیابان می‌آید، که نمادی از پراکندگی «هفت زمان» است. آن صدا در بیابان است، زیرا حزقیال نیز به دره استخوان‌های مرده برده شد. او از همان دره شهادت می‌داد، نه از دور.

دست خداوند بر من بود و مرا در روح خداوند بیرون برد و در میان دره‌ای که پر از استخوان‌ها بود، نشانید. حزقیال ۳۷: ۱

دره همان بیابان سه‌ونیم‌روزه است. وعده آن صدا این است که گناه اورشلیم آمرزیده شده و جنگ او به پایان رسیده است. این وعده نمایانگر مهر شدن آن یکصد و چهل و چهار هزار نفری است که در روزهای آخر به انجام می‌رسد. اما بخشایش گناه او با دریافت «دو برابر» برای همه گناهانش همراه است. راه‌حلی که موسی ارائه کرده، مستلزم اعتراف نه‌تنها به گناهان خودشان، بلکه همچنین به گناهان پدرانشان است. اگر آن فرمان را به جا آورند، گناهشان آمرزیده خواهد شد.

ما این حقایق را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

آری، تمامی اسرائیل از شریعت تو سرپیچی کرده و حتی روی برتافته‌اند تا به آواز تو اطاعت نکنند؛ از این رو لعنت بر ما فرو ریخته است و سوگندی که در شریعت موسی، خدمتگزار خدا، نوشته شده، بر ما جاری گشته است، زیرا که به او گناه کرده‌ایم. و او کلام خود را، که بر ضد ما و بر ضد داورانی که ما را دآوری می‌کردند گفته بود، با آوردن بلایی عظیم بر ما تحقق بخشید؛ زیرا زیر تمامی آسمان، چیزی مانند آنچه بر اورشلیم شده است انجام نگرفته است. چنان‌که در شریعت موسی نوشته شده، همه این بلاها بر ما آمده است؛ اما نزد خداوند، خدای خود، دعا نکردیم تا از گناهان خود بازگردیم و راستی تو را دریابیم. دانیال ۹: ۱۱-۱۳.